

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴

بررسی سیر ترجمه عربی به فارسی از آغاز تا قرن ششم (علمی - پژوهشی)*

دکتر محمدصادق بصیری

دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

نعیمه ابراهیمی فرد

کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی

چکیده

حجم بسیاری از مهم‌ترین آثار منثور قرون اولیه ادب فارسی را، آثار ترجمه شده از زبان عربی تشکیل داده‌اند و بدیهی است که این آثار، تأثیرات غیر قابل انکاری در ادب فارسی به جای گذاشته‌اند. بررسی این ترجمه‌ها که در میان آثار قابل توجه گذشته توانسته‌اند به حیات علمی خود ادامه دهند، ضروری می‌نماید؛ چراکه اغلب این ترجمه‌ها اولین نمونه در موضوع خود بوده و راهگشای تألیفات بعدی شده‌اند و همچنین کمیت موضوعات مورد ترجمه، بیانگر نیاز جامعه آن روزگار یا اهمیت و شهرت یک اثر است. در این پژوهش قصد داریم به صورت ادواری به بررسی این ترجمه‌ها و بیان ویژگی‌ها و پیامدهای نهضت ترجمه بپردازیم. بی‌گمان پدیده ترجمه عربی به فارسی به نخستین سده‌های اسلامی و ضرورت آشنایی مردم با دین تازه خود مربوط می‌شود و کهن‌ترین متون باقی مانده به زبان فارسی، شامل همین ترجمه‌هاست. بعدها در طول چند قرن آثاری در موضوعات دینی، هیئت و نجوم، تاریخ، فلسفه و تصوف، جغرافی، ریاضی، پزشکی و تعبیر خواب از عربی به فارسی ترجمه و این آثار به بیانی ساده‌تر بازنویسی یا تعلیقاتی

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۹/۳

ms.basiri@gmail.com

*تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۴/۳۱

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

بر آن اضافه یا تلخیص می‌شد یا اصلاحاتی در آنها صورت می‌گرفت. بررسی این سیر از سویی نشان دهنده سعی مترجمان در ایجاد تناسب بین موضوع متن و شیوه ترجمه آثار، و از سویی دیگر نشان دهنده روند رشد ترجمه و تأثیر ترجمه در آثار ادوار بعد است.

واژه‌های کلیدی: فن ترجمه، سیر ترجمه عربی به فارسی، ترجمه‌های منشور،

ادوار ترجمه.

۱- مقدمه

ترجمه به معنی یافتن نزدیک‌ترین و دقیق‌ترین معادل برای واژه‌های زبان مبدأ، از دیرباز مورد توجه بوده و از ابزار ارتباطی میان اقوام مختلف به شمار می‌رفته است. در واقع ترجمه، روشن‌ترین و استوارترین راهی است که می‌تواند انتقال اندیشه و داد و ستد فرهنگی را در جامعه‌های بشری به وضوح تبیین کند، اما روش این انتقال اندیشه و سبک ترجمه تحت تأثیر عوامل مختلفی تغییر پیدا می‌کند؛ همچنین بین ترجمه و بازنویسی یا بازآفرینی یک اثر تفاوت فاحشی وجود دارد.

این مقاله بر آن است که علاوه بر تعریف ترجمه، به بررسی سابقه تاریخی ترجمه منشور عربی به فارسی، ادوار ترجمه و نیز شیوه‌های ترجمه مترجمان ایرانی پردازد و همچنین فهرستی از آثار قابل توجه ترجمه شده در این قرون ارائه دهد؛ چراکه حجم بسیاری از آثار کهن ادب پارسی را آثار ترجمه شده تشکیل داده‌است و نهضتی در تألیف و ترجمه آثار به زبان فارسی در قرون بعد ایجاد شد. علاوه بر این، پیامدها و تأثیرات دستوری و زبانی، تحولات سبکی و گسترشی که آثار ترجمه شده به دامنه موضوعات ادب فارسی به جای گذاشتند؛ بسیار قابل توجه است.

۱-۱- بیان مسئله

در این پژوهش سعی شده است که علاوه بر تعریف ترجمه، به بررسی تلقی قدما از ترجمه آثار عربی و سابقه تاریخی ترجمه منشور عربی به فارسی، ادوار ترجمه و نیز شیوه های ترجمه مترجمان ایرانی پردازد و همچنین فهرستی از آثار قابل توجه ترجمه شده در این قرون ارائه دهد.

۱-۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

با عنایت به اینکه حجم بسیاری از آثار کهن ادب پارسی را آثار ترجمه شده تشکیل داده اند و نهضتی در تألیف و ترجمه آثار به زبان فارسی در قرون بعد ایجاد کردند؛ علاوه بر این، پیامدها و تأثیرات دستوری و زبانی، تحولات سبکی و گسترشی که آثار ترجمه شده به دامنه موضوعات ادب فارسی به جای گذاشتند؛ بررسی سبک و شیوه مترجمان ایرانی در قرون ابتدائی این جریان ادبی ضروری می‌نماید. همچنین هدف دیگر این پژوهش، تکمیل مطالعات موجود در ادبیات است.

۱-۳- پیشینه پژوهش

علی رغم مرادۀ زبانی و فرهنگی عربی و فارسی در طول قرون متمادی، سیر پدیدۀ ترجمۀ عربی به فارسی به طور عمیق مورد بررسی قرار نگرفته است. آنچه در باب این موضوع یافت شد منحصر می‌گردد به کتاب تاریخ ترجمه‌های (قرآنی) از عربی به فارسی، تألیف آقای آذرتاش آذرنوش و مقاله ای تحت عنوان ترجمه و سیر آن در ایران بعد از اسلام، تألیف معصومه شبستری است که چند نمونه از ترجمه‌های قدیم و جدید به صورت خلاصه ارائه و بررسی گردیده است؛ اما آنچه در این پژوهش مدنظر است، تحقیق در ادوار ترجمۀ منشور عربی به فارسی و خصوصیات آثار ترجمه شده است.

۲- بحث

۲-۱- درباره ترجمه

لفظ ترجمه، در متون لغوی کهن تازی چون «کتاب العین»، «جمهره اللغه» و کتب نوادر لغت عربی نیامده است. در کاربردهای دیرین این ریشه، به واژه ترجمان برمی‌خوریم. ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: «ترجمان به معنای مفسر زبان و ناقل آن از زبانی به زبان دیگر است» (معروف، ۱۳۸۶: ۶). مرحوم دهخدا در ذیل واژه مترجم می‌نویسد: «این لفظ عربی و اصل آن در فارسی «ترزبان» بوده که آن را معرب کرده‌اند. چنانچه فردوسی می‌گوید:

یکی ترجمان را ز لشکر بجست که گفتار ترکان بدانند درست» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه مترجم) بر این اساس پژوهشگران آن را در زبان تازی واژه‌ای بیگانه به شمار آورده، معتقدند لفظ ترجمه در گذشته‌های دور، از یکی از زبان‌های عبری یا آرامی و یا فارسی به زبان عبری راه یافته است و بعدها به شیوه معمول واژه‌سازی عربی، فعل ترجمه از آن مشتق شده و به زبان فارسی ورود پیدا کرده است (شمس آبادی، ۱۳۸۰: ۱۴).

تعریف‌هایی که تاکنون از فن ترجمه به دست آمده، غالباً کلی و نظری است؛ به عنوان مثال: «یوجین ناید» Eugene nide می‌گوید: ترجمه عبارت است از پیدا کردن نزدیک‌ترین معادل پیام زبان دهنده در زبان گیرنده، با رعایت معنی در وهله نخست و سبک نوشتاری در وهله بعد» (محمدحسین زاده، ۱۳۸۵: ۱۱).

اما در باب مفهوم ترجمه نزد مترجمان کهن فارسی، آقای آذرنوش می‌نویسد: «نویسندگان ایرانی سده چهارم هجری، خاصه در شرق ایران، عموماً کلمه «ترجمه» و گاه «ترجمان» را به معنایی که امروز می‌شناسیم به کار نمی‌بردند، بلکه بیشتر از «ترجمه» معنی، شرح، تفسیر و شاید تلخیص و از «ترجمان» گاه معنی ترجمه، مفسر و ناقل اراده می‌کردند. در ترجمه تفسیر طبری هرگاه «مترجمان» با دقت ترجمه آیات قرآن را، لفظ به لفظ، می‌آورند، بحث را با نام سوره آغاز می‌کنند و نمی‌گویند که ترجمه است، اما هرگاه به تفسیر می‌پردازند، آن را با عنوان «ترجمه» آغاز می‌کنند. این گونه عنوان نمود و دو بار تکرار شده همچنین هفت بار به جای «ترجمه»، «تفسیر» نهاده‌اند. پس، قاطعانه می‌توان گفت که کلمه ترجمه به معنای تفسیر بوده است» (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۵۳). برای تبیین مسئله ترجمه، به بررسی جریان و روش ترجمه مهم‌ترین آثار منثور برگردان شده تا قرن ششم می‌پردازیم، لکن پیش از آن لازم است یادآوری کنیم صاحب‌نظران در تقسیم شیوه‌های ترجمه، اسامی گوناگونی به کار برده‌اند که مشهورترین آنها عبارتند از ترجمه واژه به واژه یا تحت‌اللفظی، که «در پاره‌ای موارد گنگ و ناگشوده و ارزش ارتباطی آن ناچیز است» (امامی، ۱۳۷۶: ۹۱). ترجمه دقیق و روان که خواننده به کلی

فراموش کند که ترجمه کتابی را می‌خواند، بلکه احساس کند اثر فصیحی را به زبان اصلی می‌خواند و ترجمه آزاد که «در این نوع ترجمه، جملات متن اصلی به دلخواه مترجم پس و پیش می‌شود و گاه مطالبی غیر از گفته‌های مؤلف بر آن افزوده، یا از آن کاسته می‌شود. ترجمه آزاد در واقع نوعی خروج از سیاق عبارات گوینده زبان مبدأ است و دامنه آن تا بدان جا پیش می‌رود که ممکن است مطالب کتاب ترجمه شده چندین برابر متن اصلی افزایش یابد» (معروف، ۱۳۸۶: ۲۱).

تقسیم‌بندی دیگری از انواع ترجمه وجود دارد که به صورت کلی در تبیین نوع ترجمه متون کهن مفید است و آن عبارت است از: ترجمه ارتباطی یا پیامی و معنایی. ترجمه ارتباطی بیشتر به گیرنده پیام توجه دارد تا به فرستنده آن و ترجمه معنایی نمی‌خواهد از فرستنده فاصله بگیرد. تفاوت ترجمه ارتباطی و معنایی مبتنی بر تفاوت میان مفهوم پیام و معنی است» (صلح‌جو، ۱۳۶۵: ۲۰).

در حقیقت «ترجمه پیامی می‌کوشد تأثیری مشابه بر خوانندگان متن ایجاد کند. اما ترجمه معنایی سعی می‌کند متن اصلی را ارائه کند» (علائی، ۱۳۷۷: ۲۰۲)؛ همچنین در بررسی ترجمه نباید فراموش کرد که نوع اثر اعم از دینی، تاریخی، علمی، تخصصی، داستانی و سبک و ویژگی‌های متون، در شیوه ترجمه تغییر ایجاد می‌کند.

بنابراین به طور خلاصه موقّیّت یک ترجمه، مجموعه پاسخ‌های مثبتی است که به این پرسش‌ها داده می‌شود: «۱- آیا مترجم مفهوم متن اصلی را رسانده است؟ ۲- آیا لحن کلام نویسنده حفظ شده است؟ ۳- آیا مترجم زبان خاص و متناسب با متن را یافته است؟ ۴- آیا واژه‌ها درست و دقیق انتخاب شده است؟ ۵- تطابق دستور زبانی به عمل آمده است؟ ۶- آیا در برگرداندن جملات، طول کلام نویسنده رعایت شده است؟» (صفّارزاده، ۱۳۶۶: ۲۴).

۲-۲- چالش میان فارسی و عربی

در پاسخ به این سؤال که از چه زمانی ترجمه عربی به فارسی آغاز گردید؟، باید گفت از همان لحظه که نخستین برخوردها میان دو قوم پدید آمد، موضوع زبان که ابزار تفاهم میان ایشان بود نیز مطرح شد. هنگامی که عرب‌ها بر ایران چیره شدند، کسی از ایرانیان مرکزی عربی نمی‌دانستند، اما انگیزه‌های عربی آموزشی ایرانیان فراوان بود و به‌ویژه در دو جنبه اداری حکومت و انگیزه‌های دینی مردم جلوه می‌کرد. بعد از سال‌ها چیره شدن گویش‌های گوناگون، عربی فصیح را برای عرب‌ها از «زبان مادری» به «زبان آموختنی» تبدیل کرد. بدین سان موقعیت عرب‌ها نسبت به عربی فصیح تا حدودی به موقعیت ایرانیان شباهت یافت که ناچار بودند زبان را نزد استاد بیاموزند. با رواج آموزش عربی، غیر اعراب روز به روز در عربی فصیح زبردست‌تر می‌شدند؛ به همین سبب هم بود که بسیاری از ادیبان و شاعران بزرگ عرب در آن دوران اصلاً مسلمان نبودند و حتی فضا برای ادب عرب چنان در ایران مهیا بود که خلیل بن احمد (متوفی ۱۷۵ق) چندی در خراسان زیست. بنابراین زبان عربی سخت انعطاف‌پذیر و وسیله تفاهم و بیان مفاهیم دینی و علمی گشت که آشنایی با آن موجب سربلندی و بزرگ‌منشی می‌شد و حتی راه را برای کسب مقام‌های درباری و اداری می‌گشود (آذرنوش، ۱۳۸۷: ۱۴۴ تا ۱۵۰).

۲-۳- سیر نهضت ترجمه عربی به فارسی

عوامل توجه ایرانیان را به زبان عربی در زمینه‌های گوناگون می‌توان جستجو کرد. به هر حال نیاز ایرانیان تازه مسلمان شده به مطالعه بیشتر در حوزه علوم مذهبی، آشنایی با موضوعات متنوع علمی، ادبی، دینی و پزشکی را در بر داشت. «با روی کار آمدن دولت عباسی به دست ایرانیان در سال ۱۳۲ه.ق، سیاست دولت اسلامی نسبت به موالی و ملت‌های غیر عرب به‌ویژه ایرانیان تغییر کرد. ایرانیان در همه امور و شئون حکومتی، سیاسی و علمی جامعه نفوذ کردند و با توجه به سابقه‌ای که در تمدن و فرهنگ داشتند شروع به ترویج علوم و فنون نمودند و خلفا را تحت تأثیر محیط ایرانی خود قرار دادند. نفوذ قدرت سیاسی حکام سرزمین‌های اسلامی و تعصب آنان در به‌کارگیری زبان عربی،

ایرانیان علاقه‌مند به فرهنگ را واداشت تا زبان عربی را سرلوحه کار خویش قرار دهند» (هامیلتون و گیب، ۱۳۶۲: ۵۱ و ۵۲).

بی‌گمان پدیده ترجمه مکتوب عربی به فارسی، به نخستین سده‌های اسلامی و ضرورت آشنایی مردم با دین تازه خود و برگرداندن قرآن کریم به فارسی دری بازمی‌گردد و کهن‌ترین متون باقی مانده به زبان فارسی، شامل همین ترجمه‌هاست. اگر چه هنوز در این آثار، ترجمه شکل نظام‌مندی نداشته است. درباره نخستین ترجمه قرآن کریم «از قول ابوحنیفه نقل شده که ایرانیان به سلمان فارسی نامه نوشتند و درخواست کردند که سوره حمد را برایشان ترجمه کند، چون آن ترجمه به دست آمد، همان را در نماز به فارسی می‌خواندند» (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۲۰).

«انبوه نسخه‌های قرآن مجید که در بردارنده ترجمه فارسی نیز هست حکایت از آن دارد که ترجمه مردمی و غیر رسمی قرآن از پایان سده دوم هجری در زبان فارسی پدیده‌ای شناخته شده بوده است؛ پس می‌توان گفت پدیده ترجمه عربی به فارسی در میان ایرانیان مبنای عقیدتی دارد و با ترجمه‌های قرآن مجید آغاز شد.

از میانه سده‌های دوم تا سده پنجم هجری، زبان عربی به مثابه زبان علم و فرهنگ جهان اسلام شناخته شده و علمای ایرانی در حوزه نگارش آثار خویش صرفاً به زبان عربی توجه داشتند. در اوایل قرن پنجم هجری برای اینکه شمول استفاده از کتاب‌ها بیشتر شود و جامعه فارسی‌دان نیز از منافع آن بهره‌بردار، برخی از کتاب‌های سیره به زبان فارسی برگردانده شد؛ همچنین مترجمان علاوه بر ترجمه قرآن، عنایتی به سزا به ترجمه احادیث نیز مبذول داشتند» (ناجی نصرآبادی، ۱۳۸۰: ۱۳ / مقدمه).

احمد کریمی حکاک در تاریخچه ترجمه در ایران می‌نویسد: «در سده‌های چهارم تا ششم، ترجمه کتب به فارسی شتاب بیشتری گرفت و از این رهگذر مجموعه آثاری از رشته‌های مختلف دانش از طب، نجوم، جغرافیا گرفته تا تاریخ و فلسفه در اختیار خوانندگان فارسی زبان قرار گرفت. فضای تحمل دینی و بحث و جدال‌های نظری که به همت خلفای عباسی در بغداد ایجاد شد، الگویی به دست حکمرانان محلی ایران داد و در

سایه حمایت دربارهای سلطنتی، آثاری از یونانی، لاتین و... اغلب از طریق منابعی که قبلاً به عربی ترجمه شده بود، رفته رفته به فارسی درآمد. گسترش تدریجی اسلام در سرتاسر فلات ایران، از نظر فرهنگی و زبانی نقطه عطفی به شمار می‌رفت؛ چرا که گروهی از ایرانیان فرهیخته تلاش‌هایی را در حوزه ترجمه رهبری کردند که هدفش حفظ متون ایرانی پیش از اسلام بود. آنان مهمترین اسناد ادبی و دینی پهلوی را به عربی برگرداندند که بعدها با از بین رفتن اصل پهلوی دوباره از عربی به فارسی دری ترجمه شد. پس هر بحثی از سنت ترجمه در زبان فارسی باید با رابطه چند جانبه عربی و فارسی سده‌های دوم و سوم هجری آغاز شود. در این بحث باید دو فعالیت موازی را در نظر داشت: نخست شامل یک رشته ترجمه‌هاست که از متون برجامانده، به عربی ترجمه و چندی بعد باز به فارسی برگردانده شد. دومین فعالیت، عموماً نگارش شرح‌هایی بر قرآن مجید است. قرآن به عنوان کلام خداوند، غیر قابل ترجمه به شمار می‌رفت؛ پس مسلمانان فارسی‌زبان آثاری عرضه کردند تا پیام الهی را به مؤمنانی که عربی نمی‌دانستند ابلاغ کنند. این متون، حاوی مقدار زیادی ترجمه‌های لفظ به لفظ بود. شارحان مسلمان ساختار جملات و نحو آیات قرآنی را کمابیش دست نخورده نگاه می‌داشتند و آنها را با تفسیرها و توضیحات زیادی تکمیل می‌کردند. این قبیل ترجمه‌ها اغلب احساس بیگانگی در خوانندگان می‌آفرید.»

به هر حال در همه این فعالیت‌ها، کتاب‌ها را با توجه به فایده‌ای که داشتند، با دیدی مصلحت‌گرایانه ترجمه می‌کردند. مترجمان به ترجمه آثاری که لازم یا سودمند می‌دیدند، بی‌جار و جنجال و بدون خود نمایی اقدام می‌کردند، اما متون نوعاً دستخوش تغییراتی می‌شد؛ مثلاً به بیانی ساده‌تر بازنویسی می‌شد یا تعلیماتی بر آن اضافه می‌شد، تلخیص می‌شدند یا به کمک تکلمه‌ها، اصلاحاتی در آنها صورت می‌گرفت یا به طوری جرح و تعدیل می‌شدند که مناسب نیازهای ویژه خوانندگان جدید شوند. مترجمان متون غیر دینی بیش از مترجمان قرآن و دیگر متون اسلامی، به مختصه‌های دستوری فارسی توجه نشان می‌دادند؛ در نتیجه دو رویکرد نسبتاً متفاوت به ترجمه رونق گرفت: یکی

مناسب گفتارهای دینی و فلسفی و دیگری که رویکردی آزادتر بود، مناسب ترجمه‌های علمی مانند نورالعیون و تاریخ بخارا و ... به هر حال پدید آمدن آثار ادوار بعد بدون وجود سنت ترجمه آزاد به دور از محدودیت‌های عرف و آداب اجتماعی، احتمالاً غیرممکن بوده است» (کریمی حکاک، ۱۳۷۸: ۵۰ تا ۵۶).

بنابراین رستاخیزی که در زمان فرمانروایی شاهان سامانی برای ترویج و به‌کاربردن زبان فارسی به جای عربی آغاز شد با آغاز نهضت ترجمه، به‌سرعت تمام وسعت یافت و در روزگار غزنویان، فارسی دری زبان ادبی کشور شد و صدها شاعر و نویسنده به زبان ملی خویش شعر سرودند و آثاری در علم، ادب و تاریخ تألیف و ترجمه کردند و در زمان شاهان سلجوقی، زبان فارسی در اموراتاری و مکاتبات دیوانی هم جای عربی را گرفت.

۲-۴- ادوار ترجمه

قطعاً بررسی ادوار ترجمه به تفکیک، اسلوب و روش‌های مترجمان در دوره‌های گوناگون و انگیزه‌ها و دلایلی که ترجمه به زبان فارسی را رواج داده است، می‌تواند در شناخت سیر ترجمه بسیار سودمند باشد.

ترجمه فارسی از تازی تا حمله مغول سه دوره را پیموده است:

۲-۴-۱- از آغاز تا پایان قرن چهارم

می‌توان ویژگی کلی ترجمه‌های این دوره را استعمال واژه‌های دری دانست. در این دوره به‌طور کلی نویسندگان تحت تأثیر ادب پهلوی از تصنع دوری می‌جستند و آثار آن ایام همه به نثر مرسل و خالی از هرگونه تکلف است. سادگی و روانی کلام نویسندگان این دوره را به جای توجه به ظواهر الفاظ، متوجه بیان معانی و مطالب مهم و بحث‌های سودمند در موارد مختلف می‌کرد، ولی بعد از قرن چهارم توجه بیشتر نویسندگان متوجه الفاظ شد و آمادگی زبان برای استفاده از صنایع، آنان را در این کار تشجیع نمود (بهار، ۱۳۷۶: ۲۵۷).

در این مدت سعی مترجمان بر این بود که واژه‌ها و اصطلاحات به ارث برده از زمان ساسانیان را در مقابل کلمات و عبارت عربی قرار دهند و نیز ناچار بودند آثار خود را در

حدّ معینی از مفردات و ترکیبات فارسی محدود سازند. ترجمه‌های این دوره از لحاظ لفظ، ساده و بی‌تکلف و از جهت معنی و موضوع، سخت محدود و مقید بودند؛ چه موضوعات ترجمه از دایره آثار تاریخی و دینی تجاوز نکرده، مترجمان معنی را با اختصار در عبارات فشرده، با الفاظ کم بیان می‌داشتند. دور نیست که همین قلت لفظ، موجبات تکرار را فراهم آورده باشد.

توجه به کتاب‌های ترجمه شده در این دوره، ابتدائی بودن ترجمه و عصر نوزایی آن را در این عهد روشن می‌کند و به خوبی هویدا و آشکار می‌گردد که کیفیت انتخاب الفاظ و نظم جمله‌ها و سایر مشخصات این نوشته‌ها متکی به آثار ایرانی بوده و سعی شده است که کلمات و عبارات و اصطلاحات دری مقابل تازی قرار گیرد و بر آن انطباق یابد؛ مثلاً به جای قیامت، لعنت، دابه، صبر، خاشعین، مهتدون، مسجد، مشرق و... کلمات رستخیز، نفرین، جنبه، شکیبائی، ترسکاران، راه‌یافتگان، مزگت، آفتابگاه و... که کلمات سره دری است استعمال شده است، ولی عیب عمده‌ای که در کارشان مشهود است این است که چون سعی داشتند واژه‌های فارسی را درست در برابر کلمات عربی قرار دهند، گاهی ساختمان جملات و عبارات زبان دری را بر هم زده و ارکان جمله از قبیل فعل، فاعل و مفعول به شیوه‌ای آشفته و نادرست در آثارشان آمده است (خطیبی، ۱۳۷۵: -۷۹ تا ۷۷). واژه‌های الأثم: بزه، بدعت: نوآمده، دگّا: خنیده، ساهون: فرغول‌کاران، اقلامهم: چامه‌هاشان، ظالین: گم‌بودگان، اسراف: گزافکاری، تبت: زیانکاربادا، جن: پریان، شیطان: دیو نمونه‌ای از این معادل‌جویی‌هاست.

از مهم‌ترین آثار این دوره می‌توان اشاره کرد به:

ترجمه تاریخ طبری: اهمّیت این ترجمه علاوه بر جنبه تاریخی، اشمال بر واژه‌های سره فراوان و همچنین آغاز شدن نهضت ترجمه فارسی است. در این کتاب (سجع، موازنه و مترادفات وجود ندارد و اگر سجع دیده می‌شود در فاتحه کتاب است. فصاحت و سادگی نیز از ویژگی‌های آن بوده، بلعمی تا حدّ امکان کوشیده است از به کاربردن واژه‌های بیگانه خودداری کند و معادل فارسی مأنوس و آشنا به ذهن را

جایگزین آن کند. البته گاهی هم تأثیر جمله‌بندی عربی در آن نمایان است. نوع ترجمه کتاب، ترجمه به مفهوم و تلخیص گونه‌ای از اصل عربی است. مترجم آزادانه در متن عربی دست برده و از آن کاسته یا بر آن افزوده است. وی با دخالت دادن نظر خود، از اصل رعایت امانت در ترجمه بر کنار بوده و کتاب او تألیف مستقلی به حساب می‌آید» (بلعمی، ۱۳۷۶: ۱۹ تا ۲۳). «مترجم سعی داشته هر چند که بتواند کلمات عربی را به لغات و کلمات و ترکیبات فارسی برگرداند و اسلوب فارسی را از دست ندهد. بدین سبب کتاب مزبور فارسی نزدیک‌تر است و از مشکلات لغات و اصطلاحات عربی وارسته‌تر و دارای نثری است ساده، فصیح و روان. این ترجمه صرفاً یک ترجمه لفظ به لفظ نیست بلکه کاری است متمایز» (طبری، ۱۳۷۴: ۶).

تفسیر طبری: ترجمه تفسیر طبری را باید به دو بخش تقسیم کرد؛ نخست شیوه تحت اللفظی و واژه‌یابی در برگرداندن آیات الهی است. مثل «یأت بکم الله» را با وسواس «بیارد به شما خدای» ترجمه می‌کند. دوم ترجمه مستقل که تقریباً به سیاق فارسی آن روزگار صورت گرفته است، و غالباً زمانی پیدا می‌شوند که عبارت عربی کوتاه باشد یا ترکیب عربی چنان باشد که هنگام ترجمه تحت اللفظی کلمات فارسی به شیوه درستی کنار هم بنشینند. مثل «لکل وجهه و موئیها: هرکس را قبيله‌ایست که رو بدان کند (صباغیان، ۱۳۸۶: ۲۷۰ تا ۲۷۳).

پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی: ترجمه آهنگینی از قرآن مجید است. از نظر کوشش مترجم برای موزون ساختن عبارات متمایز است؛ همچنین منبعی برای واژه‌ها و ترکیبات کهن زبان دری می‌باشد. «ترجمه کتاب همسان نیست، گاه دقیق و گاه نقل به مفهوم، بی‌توجه به مفردات و گاه آزاد، همراه با اظهار نظر مترجم در مورد آیه‌ای است که ترجمه شده است. خلاصه نه ترجمه تحت اللفظی است و نه تفسیری، بلکه مترجم به مفهوم کلی و مقصود آیات بیشتر توجه دارد تا رعایت نظم عبارت و برابر افتادن قطعات فارسی با تازی. مترجم تا حد زیادی تحت تأثیر وزن و آهنگ آیات قرآن قرار داشته است و برای ایجاد ترجمه‌ای موزون سجع توازی و توازن را ضروری دانسته و

در این کار تا حدّ زیادی موفق است. وی گویی از ترجمه دقیق و معادل‌های موازی دست کشیده و خواسته آن توازن و ایقاع را در ترجمه خویش به زبانی بازگو کند که مانند قرآن کریم نه نثر باشد و نه شعر» (رجایی، ۱۳۵۳: ۴۰ تا ۴۰).

البارع: تألیف و ترجمه منجم قمی در موضوع نجوم در حقیقت ترجمه آزادی با تصرّفات و توضیحات فراوان از اصل عربی است» (صدیقی، ۱۳۴۵: ۱۱۹).

سواد الاعظم: در موضوع سیره پیامبر و مسائل کلامی دارای ترجمه به مضمون و غیردقیق است و حتی تا جایی پیش می‌رود که در ترجمه آیات قرآن به رسم آن روزگار ترجمه تحت‌اللفظی ارائه نمی‌دهد؛ چنانچه در ترجمه آیه «وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءَ لِّلْسَائِلِينَ» (فصلت / ۱۰) می‌آورد: «و قسمت کردیم روزی خلق، پیش از آفرینش جان‌های ایشان به چهار هزار سال» و سواءِ للسائلین را ترجمه نکرده و چهارهزارسال را خود افزوده است (طاهری عراقی، ۱۳۵۰: ۳۷۴ تا ۳۸۰. تأثیر نحو عربی مثل استعمال ضمیر اشاره «آن» در ترجمه «هو» و یا استعمال «ه») برای مؤنث‌ها نیز گاهی به چشم می‌خورد.

ترجمه بخشی از تفسیر کهن: « مترجم در بخش ترجمه آیات، شیوه تحت‌اللفظی را انتخاب و سعی نموده است برای هر واژه برابری کند و در بخش تفسیر، ترجمه آزاد را پیشه ساخته است. وی در تفسیر، نام کسان، فرق، قبایل، امکانه و ترجمه لغات تازی را ذکر و توضیح داده است» (روشن، ۱۳۵۱، مقدمه: یازده تا بیست) (نمودار شماره ۱).

۲-۴-۲- قرن پنجم: توجهی که به زبان فارسی در عهد سامانیان شد، باعث آن گردید که «نثر پارسی هم مانند نظم رونق گیرد. پادشاهان و رجال این قرون همان‌گونه که به شعر و شعرا توجه داشتند، نسبت به نثر و نویسندگان علی‌الخصوص مؤرخان و مؤلفان کتب علمی هم توجه می‌نمودند و صلوات و جوایز فراوان اهدا می‌کردند. در کل اساس نثر فارسی و رسم تألیف کردن کتب مختلف در موضوعات گوناگون علی-الخصوص موضوعات علمی در همین دوره نهاده شد. نثر این عهد ساده و روان و خالی از هر گونه تکلف و تصنع است و تمام خصایص نثر ساده ابتدائی که فقط برای بیان مقصود به کار می‌رود، در نثر این عهد دیده می‌شود. در کتب پارسی این دوره لغات

تازی اندک است و حتی در کتب علمی هم کوشش شده است تا حد امکان از آوردن کلمات و ترکیبات تازی خودداری شود. پیداست در مورد ترجمه برخی از کتب از تازی به پارسی، ورود مفردات و ترکیبات عربی بیشتر اتفاق می افتد. باید به این نکته توجه داشت که استعمال کلمات تازی در شعر این عهد بیش از نثر بوده و به ضرورت وزن و قافیه در شعر راه یافته و بعداً در نثر هم متداول شده است» (حسین خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۲۴).

در دوره سامانیان بیشتر مترجمان متوجه ترجمه کتب تاریخی و دینی بودند، ولی از عصر غزنویان در حقیقت دوره ترجمه علمی زبان دری آغاز و در اواخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم مخصوصاً ابن سینا و ابوریحان بیرونی در نوشتن و ترجمه آثار علمی به زبان فاسی دری همراه با واژه سازی همّت گماشتند و فرزندگان زیادی از شیوه آنان تقلید و پیروی نمودند.

بنابراین ویژگی کلی ترجمه های این دوره واژه سازی است. از نمونه این واژه سازی ها می توان اشاره کرد به: محسوب: شماره کرده، شباهت: مانند گی، بهائی: به قیمت، جمع: برافزوده، سیارات: روندگان آسمانی، مرئی: به دیدار، ادراک: اندر یافت، لمس: پساوش، ضخامت: بسترا، فعل: کنش و عدد این گونه تعابیر به صدها می رسد. (متینی، ۱۳۵۲: ۴۳۸ تا ۴۴۱) اصلحوا: ساخت کاری کنید، فشلتم: بددل شدید، توکل: تکیه دل کن، استکبرتم: بزرگ منشی کردید، خاشعه: فروا کننده، افلا تعقلون: نه خرد گیرند، خانوا: کاست کاری کردند، خاشعین: گردن نهادگان و...

پس در ترجمه های این دوره خاصیت مهمی به نظر می آید و آن این است که مترجمان دری زبان این عصر می کوشند اصطلاحات علمی و فنی را حتی المقدور به زبان فارسی درآوردند و حتی گاهی واژه های فراوانی وضع و به دایره لغات دری افزوده اند. از آثار ترجمه شده این دوره می توان اشاره کرد به:

التفهیم لاوائل صناعة التنجیم: در موضوع نجوم که استاد همایی درباره آن می نویسد: در ترجمه ابوریحان بیرونی تمام نکات و دقایق ادبی هر دو زبان رعایت شده و گاه به طوری از یک زبان به زبان دیگر برگشته که یکی، بهترین راهنمای تصحیح دیگری

است (بیرونی، ۱۳۶۷، مقدمه: له-م) و این عالی‌ترین نمونه ترجمه است. مانند: فاما الهند فیزعمون ان هنالك مستقر الشیاطین و ان تحت القطب الشمالی جبل یسمونه میرو و هو مستقر الملائکه. - و اما هندوان همی گویند که آنجائی است که بلند نام او لنک و آرامگاه دیو و پری است و زیر قطب شمال کوه یاستونامو میرو و آرامگاه فرشتگانست.

حی بن یقطان: «ارزش این ترجمه بیشتر از آن نظر است که نویسنده با ساختن برابره‌های جدید و به کار گرفتن واژه‌ها و اصطلاحات سره، بر غنای زبان فارسی افزودند و مقدمات علمی نویسی در نثر فارسی را فراهم آوردند» (خطیبی، ۱۳۳۳: ۹۲). «در این ترجمه، نخست متن عربی هر یک از عبارات، سپس ترجمه آزاد و روان آن تحت عنوان «تفسیرش» ذکر شده، بعد ذیل عنوان «شرحش» به تفصیل، آرا و عقاید و حل مشکلات رساله پرداخته است» (صفا، ۱۳۸۰: ۵۷ تا ۶۲).

التحصیل: در موضوع فلسفه تألیف و ترجمه بهمنیار بن مرزبان در حقیقت اقتباسی از متن عربی است که دارای افزایش و کاهش‌هایی و یا خرده‌گیری‌ها و جملات معترضه‌ای است که در متن اصلی تغییر ایجاد کرده است (حائری، ۱۳۴۴: ۳۵).

تفسیر سور آبادی: گاهی یک آیه تماماً و گاه مجزاً نقل و با ترجمه تحت‌اللفظی و نیمه‌آزاد به فارسی ترجمه و سپس عندالزوم تفسیر گشته است. نثر این تفسیر بسیار ساده و شیواست، اما در استعمال واژه‌های عربی بی‌باک است و تأثیر زبان عربی دیده می‌شود (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۱۴۰ تا ۱۵۳). در ترجمه تحت‌اللفظی کلمات و عبارات قرآنی از معادل‌های زیبای فارسی استفاده می‌کند؛ همین امر موجب ارزش ادبی و زبانی تفسیر شده است (میرهاشمی، ۱۳۸۵: ۶۱).

تقویم الصحه: در علم پزشکی برگردان آزاد گونه‌ای از متن عربی به شمار می‌رود و لفظ به لفظ با اصل عربی منطبق نیست و مانند اکثر کتاب‌های علمی به نثر ساده و روان است (زرینچیان، ۱۳۵۳: ۷۲۱).

شرح تعرف لمذهب التصوف: کهن‌ترین متن صوفیانه به زبان فارسی است که دارای ترجمه تحت‌اللفظی است، اما معنی فدای لفظ نمی‌گردد. فصاحت و روانی و نیز

امانت در ترجمه از کلام مستملی پیداست. وی دیباچه کتاب را جمله به جمله نقل کرده و در ترجمه متن کتاب نخست آن را ترجمه می‌کند، سپس آن را شرح می‌دهد (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱۰).

نورالعیون: نخستین رساله چشم‌پزشکی است که مترجم اصل عربی کتاب را تغییر داده و در قالب پرسش و پاسخ ریخته و در ترجمه به مختصه‌های دستوری زبان فارسی توجه شایانی کرده است (کریمی حکاک، ۱۳۷۸: ۵۶).

تفسیر نسفی: دارای نحوه ترجمه متغیر است. گاهی مفسر از ترجمه آزاد سود برده و مضمون سخن را همراه با اشارات نهفته و معانی به فارسی برگردانده است؛ گاهی هم آیه‌ای را به چندین صورت و معنی ترجمه نموده، بدون آنکه مورد آیه عوض شده باشد، ولی در اکثر قسمت‌ها، ترجمه تحت‌اللفظی است و جمله‌بندی فارسی تابع قواعد جمله-سازی عربی بوده، کاملاً پیداست که متن فارسی از عبارات عربی ترجمه شده است (نسفی، ۱۳۵۳، مقدمه: سیزده تا پانزده). (نمودار شماره ۲).

۲-۳-۴- قرن ششم؛ دوره آمیزش و تکامل: این دوره از میانه قرن پنجم شروع و تا اوایل قرن هفتم یعنی ابتدای حمله مغول ادامه داشته است. بر اثر انتزاع کلی از حکومت مرکزی اسلام، توجه به نوشتن کتب پارسی بیشتر شد و یکی از مهم‌ترین ادوار کمال و توسعه نثر پارسی است. نویسندگان بزرگی ظهور کرده و آثار گوناگون از خود بر جای نهاده‌اند. تألیف کتاب در موضوعات مختلف متداول شد. علاوه بر تعدد آثار، تکامل سبک هم قابل اعتناست. در این عهد هم روش نثر ساده به کمال رسید و هم نثر مصنوع مزین و هم ترسل در مراحل و درجات عالی سیر می‌کرد.

مبدأ و منشأ اصلی تغییر سبک پارسی را در این عهد باید رواج ادبیات عربی در میان طبقه درس‌خوانده دانست که نتیجه نفوذ دین اسلام و توسعه مدارس دینی بود؛ همچنین ترک ایجاز و توجه نویسندگان به اطناب و توصیفات و تمثیلات هم علت دیگری برای تحوّل نثر شد. اندک اندک توجه به آرایش معنوی با آرایش لفظی همراه می‌شد. قواعد

صرفی و نحوی جدیدی در نشر راه یافت. لغات عربی در نشر این عهد بیشتر و تمثیل به اشعار و امثال فارسی و عربی در آن رایج تر است (صفا، ۱۳۸۱: ۸۷۸ تا ۸۸۵).

در این قرن به نحو محسوسی کمیت آثار ترجمه شده از عربی به فارسی و از سوئی دیگر تنوع موضوعات آثار افزایش پیدا می‌کند. ترجمه قرآنی خواه به دلیل جلب توجه مردم به دین جدید یا تلاش حاکمان به ترویج اسلام برای مشروعیت بخشیدن به خود افزایش می‌یابد. در ترجمه‌های قرآنی مترجم برای دستیابی به آزادی عمل بیشتر، کتاب را به دو بخش ترجمه و تفسیر تقسیم‌بندی می‌کند. در ترجمه، ترجمه لفظ به لفظ آیه را ارائه می‌دهد و در بخش تفسیر، دست به ترجمه آزاد می‌زند. نمونه این ترجمه‌ها کشف‌الاسرار، تفسیر ابوالفتوح و بصائریمینی است. در دیگر موضوعات می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

تاریخ بخارا: مترجم صراحتاً در مقدمه کتاب می‌نویسد: قسمتی از مطالب را که ملالت آور و بی‌اصل می‌پنداشته، در ترجمه خود حذف کرده و به جای آن اطلاعات و اخبار مفیدی از کتب دیگر بر کتاب افزوده است و مصحح کتاب حدس می‌زند که مترجم، مآخذ مؤلف را حذف کرده و اضافاتی مربوط به بعد از تاریخ تألیف اثر بر آن افزوده است. حال آنکه مترجم چنین اجازه‌ای ندارد. (نرشخی، ۱۳۵۱، مقدمه: سیزده تا بیست و سه).

جهان دانش: تألیف و ترجمه مسعودی مروزی در علم نجوم و هیئت؛ از حیث کوشش مترجم برای پیدا کردن معادل‌های دقیق فارسی برای اصطلاحات نجوم بسیار ارزنده است. در این کتاب هرچند گاهی تأثیر جمله‌بندی عربی دیده می‌شود، اما در حقیقت ترجمه آزادی از کتاب الکفایه است (آل داوود، ۱۳۷۵: ۱۱۰ تا ۱۱۵).

مسالك و ممالك: در علم جغرافیا، «در بسیاری موارد مترجم جملات و مطالبی را حذف کرده و در مواردی هم عباراتی افزوده است. مترجم گاه در ترجمه دقت کافی ندارد و سهوهای روشن و اغلاط واضح بر او دست داده است. در قسمت مربوط به ماوراءالنهر، قسمت‌های زیادی از ترجمه با متن اصطخری مطابقت ندارد. به این صورت

که ترجمه اضافاتی دارد؛ بنابراین متن فارسی را باید ترجمه آزاد و اقتباس گونه‌ای از کتاب اصطخری دانست» (اصطخری، ۱۳۴۷، مقدمه: هفت تا ده).

شرح فارسی شهاب‌الاخبار: ترجمه و شرح احادیث پیامبر است. دارای «ترجمه تحت اللفظی و بسیار نادر است که مترجم به ترجمه آزاد دست زده و چنانچه خواسته باشد توضیحی بدهد به جملاتی کوتاه و مختصر کفایت می‌نماید. سبک فارسی کتاب بسیار کهن است و او کوشیده رسم امانت را رعایت کند و در ترجمه بسیار دقت کرده است و از لغات و عبارات شیوا و رسایی استفاده کرده است (دانش پژوه، ۱۳۴۹، دیباچه: الف - د).

ترجمه رساله قشیریه: از مآخذ معتبر تصوف اسلامی است. «در ترجمه رساله قشیریه موارد زیادی با اصل مطابقت ندارد. در حقیقت ترجمه‌ای به مفهوم است و مترجم کافی دانسته حاصل معنی را به اختصار بیان دارد و در مواردی جرح و تعدیل به عمل آورد. اغلاط فاحشی بین ترجمه و اصل عربی وجود دارد» (آیتی، ۱۳۴۸: ۴۱۶).

الفتوح: در علم تاریخ، «مترجم از ترجمه‌ای آزاد در قالب الفاظ گیرا و روان سود جسته، گاهی از مطالب اصلی کتاب کاسته یا بر آن افزوده است. حتی شروع ترجمه با مطالبی است که در متن عربی وجود ندارد. سجع و توازی در ترجمه دیده می‌شود» (کوفی، ۱۳۷۲: ۱۱ تا ۳۲).

شرف النبی: مجموعه احادیث نبوی است با نثری روان و شیوا که البته در پاره‌ای موارد به دلیل جابه‌جایی ارکان جمله به تقلید از اسلوب عربی، زبان ترجمه آشکار می‌گردد، اما ترجمه تحت اللفظی در این کتاب چنانچه در ترجمه‌های قرآن است، دیده نمی‌شود» (واعظ خرگوشی، ۱۳۶۱، مقدمه: سیزدهتاسی).

بریده السعاده: ترجمه احادیث نبوی است. مترجم ابتدا متن عربی اخبار و کلمات را بیان می‌کند و ترجمه آزادی از آنها ارائه می‌دهد، سپس به شرح تفضیلی می‌پردازد. با اینکه کتاب ترجمه است اما غالباً افعال به سیاق فارسی در آخر جمله آمده است در صنایع بدیعی گاه لغات کم‌استعمال عربی را به کار برده است و همچنین کنایات،

استعارات، تشبیهات تخیلی و نامحسوس بسیاری در این کتاب دیده می‌شود که در اصل عربی نیست (ملطیوی، ۱۳۵۵، مقدمه: الف-و).

الایضاح عن اصول صناعة المساح: در علم هندسه با ترجمه‌ای که به نظر می‌رسد مترجم متن عربی را بخش‌بخش مطالعه نموده، سپس آنچه را دریافته با توضیحات کامل تر با تصرّفات به فارسی برگردانده، مضاف بر اینکه متن عربی را در ابتدای کتاب آورده است، اما در توضیحات مسائل و روش‌های اندازه‌گیری، راه‌حل‌های خودش را هم می‌آورد.

خوابگزاری: قدیمی‌ترین متن فارسی در علم معبری است و مترجم به جز ترجمه اثر، نظرات و افکار معبران دیگر را در متن کتاب داخل کرده است (افشار، ۱۳۴۶: ۵ تا ۱۱). (نمودار شماره ۳).

آثار یاد شده نمونه‌ای هستند از انبوه ترجمه‌های منثور فارسی تا قرن ششم که اهمیت یا شیوع بیشتری داشتند و یا در ترجمه نوآوری و سبک خاصی به کار برده‌اند که تفاوتی بین آنها و دیگر ترجمه‌ها ایجاد کرده است.

بنابراین مترجمان ایرانی؛ بر اثر زنده کردن واژه‌های دری در دوره اول و وضع واژه‌هایی نو در دوره دوم، دایره لغات و مفردات زبان دری وسعت یافت و نویسندگان و مترجمان با حفظ کامل حدود زبان فارسی از حیث قواعد و قوانین دستوری، بسیاری از کلمات عربی را که برای بیان معنی ساده‌تر و مناسب‌تر تشخیص می‌دادند به زبان فارسی وارد کردند و استعمال آن را جایز دانستند و بدین طریق این زبان توانست مفاهیم دقیق و معانی مشکل را به آسانی و سهولت بیوراند و در ترجمه قدرت پذیرایی بیشتری داشته باشد؛ همچنین اساس جمله‌بندی فارسی که در دوره‌های قبل قاعده استواری نداشت و در ترجمه‌ها هنوز تحت تأثیر روش جمله‌بندی عربی بود- از حیث ابتدا و انتهای جمله و محل هر یک از اجزا و رابطه جمله‌ها با یکدیگر- نظم و قاعده متقن و محکمی یافت؛ در نتیجه همین مقدمه بود که قیود استعمال لغات سره دری از بین رفت و مترجمان برای تعبیر و بیان افکار نویسنده کتاب و در ترجمه و انتخاب و استعمال لفظ آزادی و مجال

بیشتری به دست آوردند. ذوقی که به این کیفیت در بیان مترجمان این دوره پیدا شد راه را برای ورود صنایع و مترادفات و ترکیبات لفظی در فارسی باز کرد و رفته رفته استعمال کلمات سره رو به کمی گذاشت و بعد از این در به کاربردن لغات تازی و آوردن عین مصطلحات علمی در ترجمه‌ها و نوشته‌ها بی‌مبالاتی و حتی گاهی افراط‌هایی دیده می‌شود. ترجمه‌های پس از آن نیز رفته رفته آن قدر مقهور تعرب شده‌اند که در آخر این دوره جرفاذقانی بعد از ۶۰۲ ه.ق «ترجمه تاریخ یمنی» را آن گونه نگاشت که نیمه فارسی و نیمه عربی است؛ البته این به همین جا خاتمه نیافت بلکه در قرون بعد پیروانی نیز پیدا کرد. چنانچه افضل‌الدین در قرن نهم هجری الممل و النحل شهرستانی را به فارسی ترجمه کرده است و کتابش فارسی تازی گونه است که از عرب‌زدگی مترجمان این عصر حکایت می‌نماید.

نکته قابل توجه در بسیاری از این آثار این است که گاهی اوقات مرز میان ترجمه و تألیف اثر مبهم و نامشخص به نظر می‌رسد؛ چراکه نویسندگان ایرانی گاهی اوقات از آثاری که اصلاً به عربی نوشته بودند خود ترجمه‌گونه‌های فارسی فراهم می‌کردند. این انعطاف‌پذیری به دانشمندان و فیلسوفان ایرانی امکان می‌داد تا در آن واحد هم نویسندگانی مبتکر باشند و هم مترجم. اگرچه نبود نگرانی بابت حق مالکیت اثر در آن روزگاران پایه تلاش‌هایی را که امروزه برای متمایز کردن تألیف از ترجمه می‌شود سست می‌کند. اعمال اقتباس، جرح، تعدیل و انتحال به شیوه‌هایی صورت می‌گرفت که در مقوله‌بندی امروزی نمی‌گنجد. مجموعه آثار فلسفی و علمی فارسی پر است از متون دو زبانه با ترکیبات عربی-فارسی و متونی که در آنها نوشته اصلی و تفسیر آن به دو سبک مختلف است. متون فروان دیگری هم هست که خصلتی بینابین دارند. این قبیل آثار را هم می‌شود و هم نمی‌شود کتابهای اصیل به شمار آورد، زیرا بعدها تفسیرها یا ترجمه‌هایی با حواشی و تعلیقات نیز به آنها الحاق شده است (کریمی حکاک، ۱۳۸۷: ۵۶). بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که گوئی قدمای ما دقت و امانت را فقط در

ترجمه آیات قرآنی و اخبار و احادیث نبوی رعایت می‌کرده‌اند و در ترجمه باقی کتب برای خود حق تصرف و تغییری قائل می‌شدند.

اساساً ترجمه‌های عربی به فارسی یا مراوده میان دو زبان تأثیرات عمیقی بر پیکر ادب فارسی به جا گذاشت. سرعت بخشیدن به روند تحولات زبانی و ورود واژگان عربی به زبان فارسی و تغییرات ساختاری و دستوری به نحوی که گاهی بسیاری از خوانندگان به آن ساختار بیگانه خو می‌گرفتند و سبک ترجمه‌ها به تألیفات فارسی هم راه پیدا کرد؛ علاوه بر این غنای ادب فارسی و آشنا شدن علمای ایرانی با حوزه‌های علوم سایر کشورها و به دنبال آن ایجاد موضوعاتی بدیع با مضامینی نو در ادب پارسی از دیگر پیامدهای مراوده میان فارسی و عربی است؛ «چنانچه هنوز دوران ترجمه در عربی به پایان نرسیده بوده که فارسی فلسفه اسلامی را تأسیس کرد و رازی در عالم پزشکی از پیشینیان فراتر رفت» (مدکور، ۱۳۶۲: ۱۵).

اما شروع نهضت ترجمه در زبان فارسی، مهم‌ترین نتیجه فرآیند ترجمه آثار عربی به فارسی بود که در قرون بعد با شدت و قدرت بیشتری ادامه پیدا کرد و ما شاهد ترجمه شدن آثار بسیاری با موضوعات گوناگون به زبان فارسی هستیم، صرف نظر از کتاب‌های که به تقلید یا با راهگشائی آثار ترجمه شده به فارسی خلق شدند، نهضت ترجمه عربی به فارسی با ترجمه قرآن آغاز شد و در قرون بعد کتبی در حدیث، فقه و نجوم از عربی به فارسی ترجمه شد (الحوفی، ۱۹۷۸: ۲۷۹)؛ از جمله در قرن هفتم خواجه نصیرالدین توسی ترجمه از صورالکواکب عبدالرحمن بن صوفی رازی عالم معروف ایرانی که از مهم‌ترین آثار علمی اسلامی درباره هیئت و نجوم است ارائه می‌دهد؛ همچنین وی طهارة الإعراف ابن مسکویه را به فارسی ترجمه می‌کند و رفیع‌الدین اسحق بن محمد همدانی سیره رسول‌الله ابن هشام را به فارسی ترجمه کرد که این کتاب در حقیقت ادامه شرف‌النبی خرگوشی است که راوندی آن را به فارسی برگردانده است؛ همچنین ترجمه کشف الغمه، بهجة المباحج (ترجمه و تلخیص مباحج فی مناهج المحجج) از ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری و قطب‌الدین کیدری و مصابیح‌القلوب که ترجمه پنجاه و سه

حدیث نبوی است و الفرج بعد الشده ترجمه قاضی تنوخی و... (ناجی نصرآبادی، ۱۳۸۰، مقدمه: سیزده) با ترجمه تاریخ یمینی به فارسی و هدیه العارفین اسماعیل پاشا بغدادی، آیین شهرداری یا ترجمه معالم القربه و ترجمه بهجه الروح به زبان فارسی، سنت دیرین ترجمه در قرن هفتم و هشتم ادامه پیدا کرد (کریمی حکاک، ۱۳۷۸: ۵۸).

آنچه ذکر شد نمونه‌ای از آثار ترجمه شده از عربی به فارسی بود. در قرون بعد خصوصاً با رسمی شدن مذهب تشیع شاهد سیل آثار ترجمه شده از عربی به فارسی هستیم.

۳- نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد ترجمه شفاهی عربی به فارسی از زمانی که نخستین برخوردها میان دو قوم پدید آمد، آغاز گردید، اما نخستین آثار مکتوب با ترجمه قرآن و اکثراً موضوعات دینی بود. از این رو می توان گفت پدیده ترجمه عربی به فارسی در میان ایرانیان مبنای عقیدتی دارد. بعدها در طول چند قرن آثاری در موضوعات دینی، هیئت ونجوم، تاریخ، فلسفه، تصوف، جغرافی، ریاضی، پزشکی و تعبیر خواب از عربی به فارسی ترجمه شد. این آثار نوعاً به بیانی ساده تر بازنویسی می شد، یا تعلیماتی بر آن اضافه می شد، گاهی تلخیص می شدند، یا اصلاحاتی در آنها صورت می گرفت. در این بین مترجمان متون غیر دینی بیش از مترجمان قرآن، به مختصه های دستور فارسی توجه نشان می دادند؛ در نتیجه دو رویکرد نسبتاً متفاوت به ترجمه، یکی مناسب گفتارهای دینی و دیگری مناسب ترجمه های علمی و دیگر موضوعات به وجود آمد.

در سیر ترجمه در آغاز شاهد استعمال واژه های دری در مقابل لغات و اصطلاحات عربی و ترجمه های ساده و بی تکلف از جهت معنی و محدود به موضوعات تاریخی و دینی هستیم. پس از آن واژه سازی در ترجمه آثار، جانی تازه به کتب ترجمه شده بخشید و سبب رونق بازار ترجمه و نشر شد و در کل رسم تألیف کردن کتب و موضوعات مختلف، خصوصاً موضوعات علمی در همین دوره نهاده شد. دوره سوم از مهم ترین ادوار ترجمه است؛ نثر پارسی تدریجاً از حالت ساده قدیم خارج شد و اندک اندک

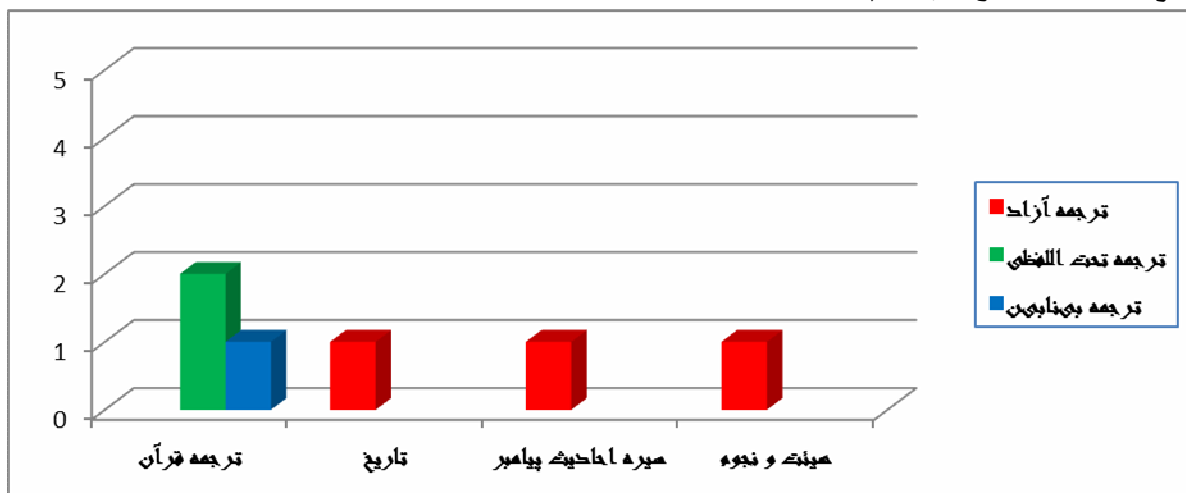
توجه به آرایش معنوی با آرایش لفظی همراه شد. از سوئی آمیزش بیشتر دو زبان و ظهور نویسندگان و مترجمانی که در اغلب موضوعات، آثاری را خلق کرده‌اند نه تنها از نظر کمی و تکامل سبک نثر قابل اعتناست علاوه بر اینکه با گسترش فضای تحمل دینی، گروهی از ایرانیان فرهیخته، فعالیت‌هایی را در حوزه ترجمه رهبری کردند که هدفش حفظ متون ایرانی پیش از اسلام بود.

از لحاظ دستوری، بر اثر زنده کردن واژه‌های دری در دوره اول و وضع واژه‌های نو در دوره دوم دایره لغات و مفردات زبان دری وسعت یافت و نویسندگان و مترجمان تغییراتی در قواعد دستوری ایجاد کردند که بدین طریق این زبان توانست مفاهیم دقیق و معانی مشکل را به آسانی پیروراند و در ترجمه قدرت پذیرایی بیشتری داشته باشد. همچنین اساس جمله‌بندی فارسی که در دوره‌های قبل قاعده استواری نداشت و در ترجمه‌ها هنوز تحت تأثیر روش جمله‌بندی عربی بود، نظم و قاعده متقن و محکمی یافت. ذوقی که به این کیفیت در بیان مترجمان این دوره پیدا شد، راه را برای ورود صنایع و مترادفات و ترکیبات لفظی در فارسی باز کرد و رفته‌رفته استعمال کلمات سره رو به کمی گذاشت و بعد از این در به کار بردن لغات تازی و آوردن عین مصطلحات علمی در ترجمه‌ها و نوشته‌ها بی‌مبالاتی و حتی گاهی افراط‌هایی دیده می‌شود.

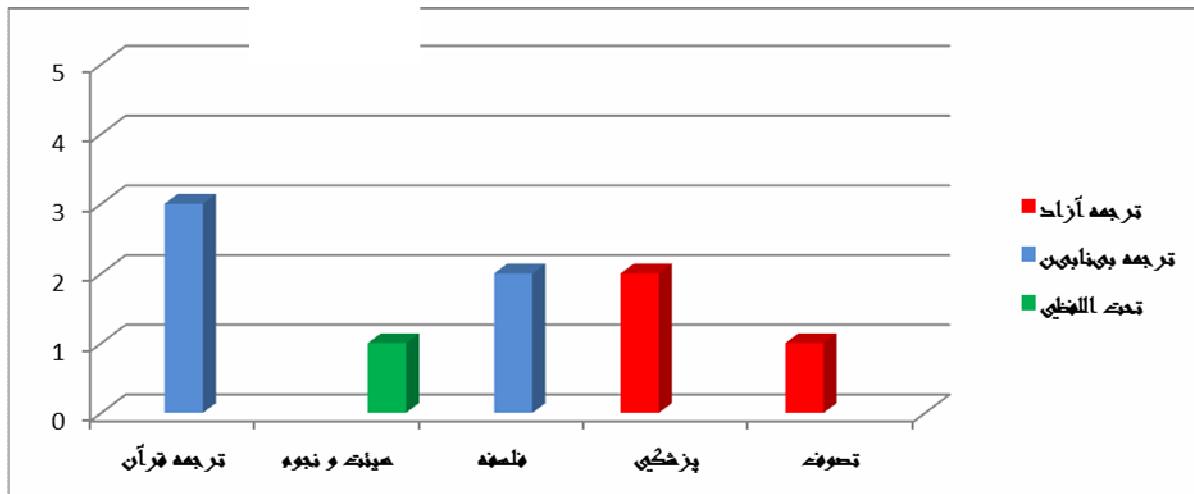
یادداشت‌ها

اینک نموداری از ترجمه‌های این دوران به تفکیک موضوع و تعداد ارائه می‌گردد:

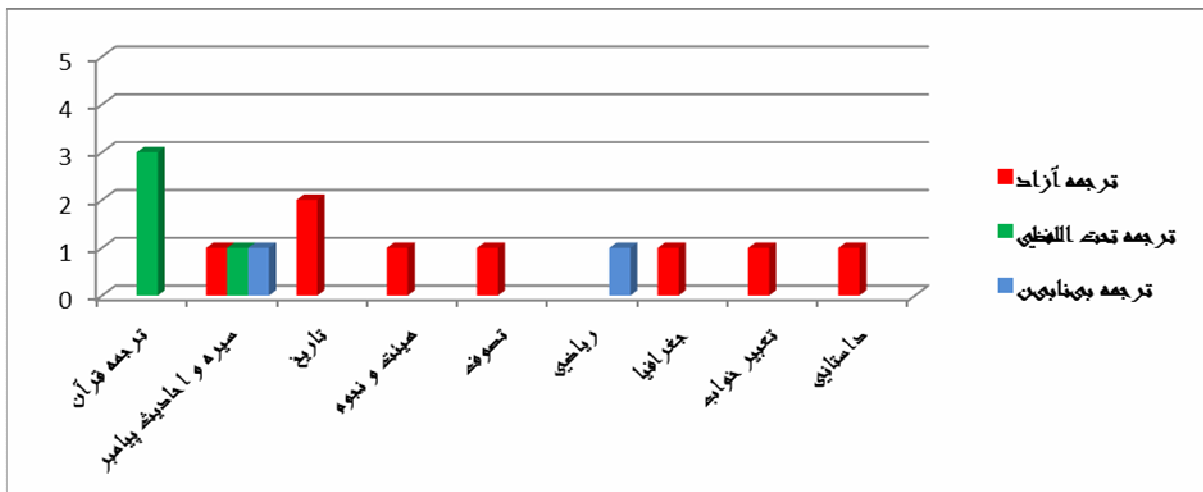
نمودار ۱ - آثار قرن چهارم



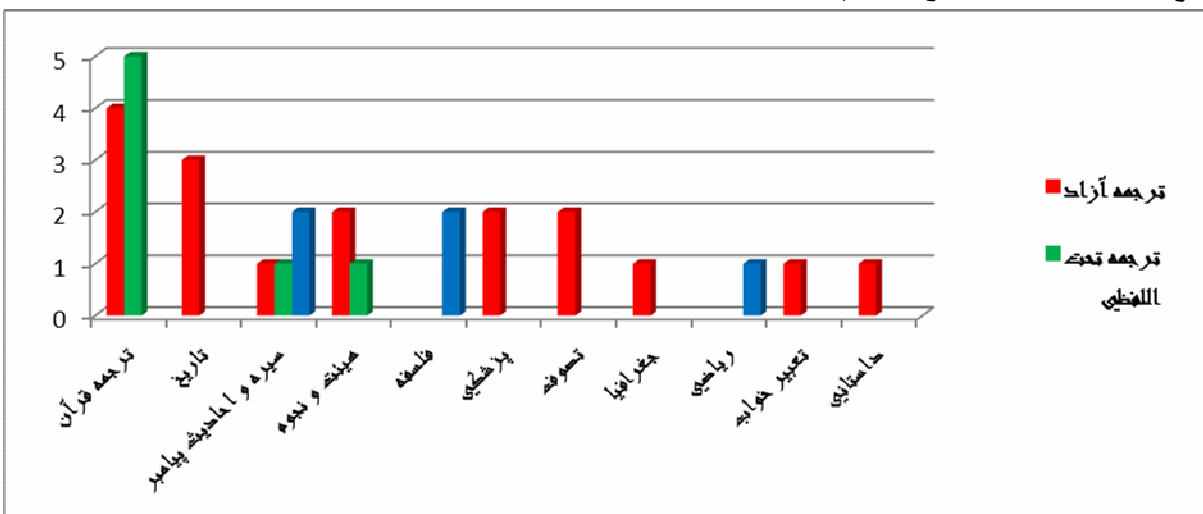
نمودار ۲ - آثار قرن پنجم



نمودار ۳ - آثار قرن ششم



نمودار ۴ - از آغاز تا قرن ششم



منابع

۱- آذرتاش، آذرنوش (۱۳۸۷) چالش میان فارسی و عربی، چاپ دوم، تهران: نی.

- ۲- _____ (۱۳۷۵) **تاریخ ترجمه از عربی به فارسی**، تهران: انتشارات سروش.
- ۳- آل داوود، سیدعلی (۱۳۷۵) «**جهان دانش**»، نامه فرهنگستان، سال دوم، شماره ششم.
- ۴- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۴۸) «**نقد ترجمه رساله قشیریّه**»، راهنمای کتاب سال دوازدهم، شماره ۷ و ۸.
- ۵- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۷) **مسالك و ممالک**، تصحیح ایرج افشار، تهران: نگاه.
- ۶- افشار، ایرج (۱۳۴۶) **خوابگزاری**، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۷- امامی، کریم (۱۳۷۶) «**ترجمه آزاد ترجمه دقیق**»، فصلنامه مترجم، شماره ۳۵، زمستان.
- ۸- بلعمی، ابوعلی (۱۳۷۶) **تاریخنامه طبری**؛ تصحیح محمد روشن، ج ۱، چاپ سوم، تهران: سروش.
- ۹- بهار، محمد تقی (۱۳۷۶) **سبک شناسی نثر فارسی**، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- بیرونی خوارزمی، ابوریحان (۱۳۶۷) **التفهیم لاوائل صناعه التنجیم**، تصحیح جلال الدین همائی، چاپ سوم، تهران: هما.
- ۱۱- حائری، عبدالحسین (۱۳۴۴) «**الایضاح**»، مجله وحید، سال سوم، شماره اول.
- ۱۲- الحوفی، احمد محمد (۱۹۷۸) **تّارات الثقافیّه بین العرب و الفرس**؛ الطبعة الثالثة، قاهره: دارالنهضة مصر.
- ۱۳- خزاعی فر، علی (۱۳۷۹) «**نظریه ای در باب تعادل در ترجمه**»، فصلنامه مترجم، سال نهم، شماره ۳۳.

- ۱۴- خطیبی، حسین (۱۳۳۳) «نثر فارسی ابن سینا»، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ۱، شماره ۴.
- ۱۵- _____ (۱۳۷۵) فن نثر در ادب پارسی، چاپ دوم، تهران: زوار.
- ۱۶- دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۴۹) تصحیح و شرح فارسی شهاب الاخبار، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۷- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۰) لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۸- رجایی، احمد علی (۱۳۵۳) تصحیح پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی در قرون اولیه هجری؛ تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ دوم
- ۱۹- روشن، محمد (۱۳۵۱) تصحیح بخشی از تفسیر کهن، چاپ دوم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۰- زرینچیان، غلامرضا (۱۳۵۳) «نقد ترجمه تقویم الصحه»؛ راهنمای کتاب سال هفدهم، شماره دهم.
- ۲۱- شمس آبادی، حسین (۱۳۸۰) تئوری ترجمه و ترجمه کاربردی، تهران: چاپار.
- ۲۲- صباغیان، محمد جاوید (۱۳۸۶) «زبان ترجمه در ترجمه تفسیر طبری»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۸۵.
- ۲۳- صدیقی، غلامحسین (۱۳۴۵) «بعضی از کهن ترین آثار نثر فارسی»؛ مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۵۲.
- ۲۴- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۰) تاریخ ادبیات در ایران؛ ج ۱، چاپ دوازدهم، تهران: فردوسی.
- ۲۵- _____ (۱۳۸۱) تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، چاپ سیزدهم، تهران: فردوسی.

۲۶- صفّارزاده، طاهره (۱۳۶۶) **اصول و مبانی ترجمه**، چاپ سوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

۲۷- صلح جو، علی (۱۳۶۵) «**بحثی در مبانی ترجمه**»، نشر دانش، سال ۶، شماره ۵.

۲۸- طاهری عراقی، احمد (۱۳۵۰) «**نقد ترجمه سواد الاعظم**»، راهنمای کتاب، سال ۱۴، شماره ۴ و ۵.

۲۹- طبری؛ (۱۳۷۴) **تاریخ بلعمی**، ترجمه محمد بلعمی، به کوشش پروین گنابادی، تهران: زوار، ج ۱، چاپ دوم

۳۰- علائی، مهدی (۱۳۷۷) «**بحث درباره ترجمه آزاد و ترجمه دقیق**»، مجموعه مقالات سومین کنفرانس بررسی مسائل ترجمه، به کوشش کاظم لطفی پور ساعدی، تبریز: دانشگاه تبریز

۳۱- کریمی حکاکی، احمد (۱۳۸۷) **تاریخچه ترجمه در ایران**، ترجمه مجتهدالدین کیوانی، تهران: سروش.

۳۲- کوفی، ابن اعثم (۱۳۷۲) **الفتوح**، ترجمه محمد مستوفی هروی، به تصحیح طباطبایی مجد، تهران: انقلاب اسلامی.

۳۳- متینی، جلال (۱۳۵۲) «**ابتکارات ابوریحان بیرونی در ساخت لغات**»، مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال ۹، شماره ۳۵.

۳۴- محمد حسین زاده، عبدالرضا (۱۳۸۵) **چگونه متون عربی را ترجمه کنیم؟**، چاپ دوم، کرمان: پیام مصطفی.

۳۵- مدکور، ابراهیم (۱۳۶۲) «**نهضت ترجمه در اسلام**»، ترجمه اسماعیل سعادت، نشر دان ش، شماره ۵.

۳۶- مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳)؛ **شرح التعرف لمذهب التصوف**، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، ج ۱، تهران: اساطیر.

۳۷- معروف، یحیی (۱۳۸۶) **فن ترجمه**، چاپ ششم، تهران: سمت.

۳۸- ملطیوی، محمدابن غازی (۱۳۵۵) **بریده السعاده**، تصحیح محمد شیروانی، تهران:

سمت.

۳۹- میرهاشمی، مرتضی (۱۳۸۵) **گزیده‌ای از متون تفسیری**، تهران: سمت.

۴۰- ناجی نصرآبادی، محسن (۱۳۸۰) **فهرست کتابهای فارسی شده چاپی**

از آغاز تا سال ۱۳۷۰، تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۴۱- نرسخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۵۱) **تاریخ بخارا**، ترجمه محمد نصر

قباوی، تصحیح مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۴۲- نسفی، ابو حفص عمر بن لقمان؛ (۱۳۵۳) **تفسیر نسفی**، تصحیح عزیز الله جوینی،

تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ج اول.

۴۳- واعظ خرگوشی، ابوسعید (۱۳۶۱) **شرف النبی**، ترجمه راوندی، تصحیح محمد

روشن، تهران: انتشارات بابک.

۴۴- هامیلتون، الکساندر و راسکین گیب (۱۳۶۳) **درآمدی بر ادبیات عرب**، ترجمه

یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.

